

کارل گوستاو یونگ

♦

مراقبه و آرامش درون

یا

روانشناسی یوگای کندالینی

♦

مترجم:

دکتر محمد باقر اسمعیل پور

فرناز گنجی



۱۳۹۸

سرشناسه: عنوان و پدیدآور:
 Jung, Carl g. یونگ، کارل گوستاو ۱۸۷۵ - ۱۹۶۱ م
 مراقبه و آرامش درون یا (روانشناسی یوگای کندالینی)
 کارل گوستاو یونگ مترجمان: دکتر محمدباقر
 اسمعیل پور، فرناز گنجی
 تهران: جامی، ۱۳۹۷.
 ۲۶۴ ص.
 شابک: 978-600-176-187-4

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 عنوان اصلی: The Psychology of Kundalini Yoga
 موضوع: ناخودآگاهی - روانکاوی.
 شناسه افزوده: اسمعیل پور، محمدباقر، - ۱۳۴۴ - مترجم
 شناسه افزوده: گنجی، فرناز، - ۱۳۶۱ - مترجم
 رده بندی کنگره: BI۱۲۳۸/۵۶/ک ۹۵۹ ۱۳۹۷
 رده بندی دیویی: ۲۹۴/۵۴۳
 شماره کتابخانه ملی: ۵۲۷۴۷۵۳



میدان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۸۵۰ - ۶۶۴۶ - ۶۶۴۰۰۲۲۳

www.Jamipub.co... info@jamipub.com

مراقبه و آرامش درون

یا (روانشناسی یوگای کندالینی)

کارل گوستاو یونگ

مترجمان:

دکتر محمدباقر اسمعیل پور - فرناز گنجی

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۲۵۰ جلد

چاپ: دیبا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۴ - ۱۸۷ - ۱۷۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN :978 - 600 - 176 - 187 - 4

۳۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۵	دیباچه
۵	سفر یونگ به شرق
۸	یوگا و روانشناسی - دید
۱۲	تانتاریسم و یوگا کندالینی
۱۹	روبه‌رو شدن یونگ با یوگا
۲۹	ویلهم هائر
۳۲	برگزاری سمینارهای کندالینی
۴۱	سخنرانی‌های هائر
	روانشناسی و یوگا: مشکلات موجود در زمینه‌ی
۴۴	مقایسه و همکاری
۶۳	گفتارها
۶۴	گفتار نخست
	۱۲ اکتبر ۱۹۳۲
۱۰۰	گفتار دوم
	۱۹ اکتبر ۱۹۳۲

۱۳۳	گفتار سوم
	۲۶ اکتبر ۱۹۳۲
۱۶۳	گفتار چهارم
	۲ نوامبر ۱۹۳۲

پیوست‌ها

۱۸۵	پیوست نخست: نمونه‌های هندی
	۱۱۱-۱۹۳۰
۱۹۸	پیوست دوم: تغییر یونگ از سخنرانی‌های آلمانی هائر
۱۹۸	۱۵-۱۹۲۱
۲۰۴	۱۶ اکتبر ۱۹۳۲
۲۰۶	۱۸ اکتبر ۱۹۳۲
۲۱۱	پیوست سوم: سخنرانی انگلیسی هائر
	۱۸ اکتبر ۱۹۳۲
۲۵۱	پیوست چهارم: سات - چاکرا - نیروپانا

دیباچه

سفر یونگ به شرق

دوم ژوئن سال ۱۹۳۰، در جریان اجتماعات متعدد، بیانه‌ای به این مضمون ارائه شد:

ما باور داریم که این حق مسلم مردم هند، و سایر مردم است که از آزادی برخوردار باشند و از ثمره‌ی کار و زحمت‌شان بهره‌مند شوند و از ضروریات اولیه زندگی نیز برخوردار شوند، به طوری که فرست رشاد و پیشرفت داشته باشند. همچنین ما باور داریم که اگر هر دولتی مردم را از حقوق‌شان محروم کرده و آن‌ها را سرکوب کند، مردم این حق را دارند که آن را سرنگون کنند یا کنار بگذارند. دولت انگلیس در هند، نه تنها مردم را از حقوق طبیعی‌شان محروم ساخته، بلکه بر اساس استثمار این مردم پایه‌گذاری شده، و کشور هند را از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و

معنوی نابود کرده است. ما باور داریم که کشور هند باید ارتباطش را با بریتانیا قطع کند و پورنا سواراج از آزادی کامل برخوردار شود.^۱

اما سرانجام اعتراضات شهروندان آغاز شد، گاندی راهپیمایی بزرگ خود را آغاز کرد، و نهرو به زندان افتاد.

*

مونیخ، ۳۰ می. یونگ در مراسم بزرگ داشت یکی از همکاران گذشته‌اش، چین‌شناسی به نام ریچارد ویلهلم، این رویدادهای دراماتیک را منعکس کرد:

اثر سرقه نگاه کنیم، می‌بینیم که سرنوشت همه‌ی مردم یکی است... ما در نظر سیاسی شرق را فتح کرده‌ایم. می‌دانید وقتی رومی‌ها خاور نزدیک را از نظر سیاسی اشغال کردند چه شد؟ روح شرق وارد روم شد. میترا، خدای ارتدو، رومی‌ها شدند... آیا دور از ذهن است که امروز هم همین اتفاق بیفتد و ما هم رومی‌های با فرهنگ، که از خرافات مسیحیان تعجب می‌کردند، کور شده باشیم؟... می‌دانم که ناخودآگاه ما آکنده از نمادهای شرقی شده است. روح شرق واقعاً غیرقابل نفوذ است... من به این حقیقت توجه دارم که ویلهلم هائیندشناس، دعوت شده‌اند که امسال در کنگره‌ی روانپزشکان، که رویا در آنجا مهمی است، درباره‌ی یوگا سخنرانی کنند.^۲ در نظر بگیرید چه اتفاقی افتاد، وقتی

1. In Jawaharlal Nehru, an Autobiography (London, 1989), 612.

2. hauer spoke on "Der Yoga im Lichte der Psychotherapie" (Yoga in the light of psychotherapy), in Bericht ber den V. A.gemeinen Arztlichen Kongress fur Psychotherapie in Baden-Baden, 26-29th April, 1930, edited by E. Kretschmer and W. Cimbäl (Leipzig, 1930).

پزشکی که باید مستقیماً با رنج‌ها، و در نتیجه با انسان‌های حساس سروکار داشته باشد، با سیستم درمان شرقی تماس پیدا می‌کند! این قیاس، آن چه یونگ آن را اهمیت سیاسی و فرهنگی تأثیر افکار شرقی روی روانشناسی غرب می‌نامد، را نیز در برمی‌گرفت، و زمینه را برای توجه او به روانشناسی یوگای کندالینی فراهم می‌کرد.

در دهه‌ی شصت، یونگ به عنوان معلم جنبش جدید سال معرفی شد. سی‌ار دلایل این امر، نقش او در پیشبرد مطالعات، کمک به اشاعه، تبیین و یافتن توضیحات روانشناسی برای افکار شرقی بود. او برای کسانی که به شرق امر می‌کنند، نقش یک پدرخوانده را داشت. در عین حال، بسیاری از مردم علاقه‌ی یونگ را به پذیرش فرهنگ‌ها، به عنوان کهنه‌پرستی اسرارآمیز روانشناسی او در نظر می‌گرفتند.

1. "Richard Wilhelm: In Memoriam," in *CW*, vol. 15, 90; translation modified.

در جایی دیگر یونگ خاطر نشان می‌کند که خشونت امپریالیسم ادبی غرب امکان داد که افکار شرقی‌ها را بفهمد: «حمله‌ی اروپایی‌ها به شرق عملی بسیار استقامت‌آمیز و گسترده بود. این کار باعث شد ما وظیفه داشته باشیم - یا متعهد شویم - که روحشان را بشناسیم.»

"Commentary on The Secret of the Golden Flower" in *CW*, vol. 13, 84; translation modified. Where indicated for the sake of literalness and accuracy, I have modified the translation from *CW*. for a prolegomena to the consideration of Hill's translations, see my "Reading Jung Backwards? The correspondence between Michael Fordham and Richard Hill Concerning "The Type problem in Poetry" in Jung's Psychological type," spring: *Ajournal of archetype and Culture* 55 (1994): 110-7.

یوگا و روانشناسی جدید

عمق بخشیدن به روانشناسی از نظر تاریخی با ترجمه و توجه روزافزون به متون یوگا همزمان شد.^۱ هر دوی آن‌ها نوآوری‌های مهم و غربی بودند. معلم‌ها و جوکی‌های جدید، با روانپزشکان بر سر پیروان مشترک‌شان که در جستجوی راه‌های بهتری از فلسفه، مذهب و پزشکی غربی بودند، با هم رقابت می‌کردند. بنابراین، مقایسه میان این دو چندان هم غیرقابل انتظار نبود (به وسیله‌ی مشتریان بالقوه). با وجود آن که قبلاً هم درباره‌ی مقایسه‌ی افکار شرقی و غربی زیاد نوشته شده بود^۲، به‌وجود آمدن چشم‌اندازهای روانشناسی عمیق‌تری، معیار تازه و امیدبخشی ابایی مقایسه فراهم آورد. روانشناسی اساساً می‌کوشید خود را از محدودیت‌های دست‌وپاگیر افکار غربی خلاص کند و نقشه‌هایی از تجربه‌ی درونی را ارائه دهد که ریشه در قابلیت‌های انتقالی روش درمانی داشته باشد. به نظر می‌رسد در متون مترادف‌ها هم نمونه‌هایی از هم‌ترازی «نظریه» و «عمل» به چشم می‌خورد که به طور

1. for an overview of the introduction of yoga in the west, see George Feuerstein, "East meets West: An Historical Perspective," in Feuerstein, *Sacred Paths* (Burlington, N.Y. 1991). On the introduction of Eastern thought in general, see *Eastern Spirituality in America: Selected Writings*, edited by Robert Elwood (New York, 1987). For a model case study, see Peter Bishop, *Dreams of Power: Tibetan Buddhism, The Western Imagination and Depth Psychology* (London, 1992).

2. See especially Raymond Schewab's monumental study *The Oriental Renaissance: Europe's Rediscovery of India and the East, 1680-1880*, translated by G. Patterson-Black and V. Renning (New York, 198).

مستقل از افکار غربی به وجود آمده بودند. افزون بر آن، ساختار اولیه‌ای که بخش‌های روان درمانی تهیه کرده بودند، ساختار اجتماعی تقریباً مشابهی با الگوهای مرتاضان داشتند. بنابراین، فرصتی برای قالب جدیدی از روانشناسی تطبیقی ایجاد شد.

در سال ۱۹۱۲، یونگ در دگرگونی و نمادهای لیبیدو، بخش‌هایی از «آپانیشادها و ریگ‌ودا» را از نظر روانشناسی تفسیر کرد.^۱ با وجود آنکه این کار، امکان مقایسه‌ی عمل تحلیل و نیز عملکرد یوگا را فراهم آورد، احتمالاً اولین مقایسه‌ی آشکار به وسیله‌ی اف.آی. ویتنر در «سیستم یوگا و روان‌تحلیلی» انجام گرفت.^۲ او روان‌تحلیلی‌گری را، آن‌گونه که در آثار فروید و یونگ به کار رفته بود، با یوگا سوتراس فردی به نام پاتانجالی مقایسه کرد. پیش از آن که خودش یونگ به این موضوع توجه کند، کارهایش با یوگا مقایسه شد بود و امید آن می‌رفت که «راه‌های نوین روانشناسی»، که او از زمان ترک انجمن بین‌المللی روان‌تحلیلگران در جستجوی آن بود، بهترین چهارراه ارتباطی میان دیدگاه‌های شرقی و

۱. گوپی کریشنا بعداً از تفسیرهای یونگ از یکی از سرودهای ودایی درباره‌ی تولید آتش از طریق سابیدن چوب به یکدیگر، که یونگ آن را «نمادشناسی» و «روح‌انواریت» می‌دانست، انتقاد کرد.

(See *Psychology of the Unconscious*, translated by Beatrice Hinkle, CW, supplement B, 243-45).

کریشنا گفت: «اصطلاح به کار رفته به وضوح به آتشی که آرامش درون تولید می‌کند، اشاره دارد».

Kndalini for the New Age: Selected Writings of Gopi Krishna, edited by Gene Kieffer (New York, 1988), 67.

2. F.I. Winter, "The Yoga System and Psychoanalysis," *Quest* 10 (1918-19): 182-96, 315-35. Jung had a set of this journal from 1910 to 1924 and from 1929 to 1930 in his library.

غربی باشد.

شرح روبه‌رو شدن یونگ با افکار شرقی بدون اشاره به آثار «کنت هرمن کیسرلینگ» و مکتب خرد او در دارمستد، که محیطی دانشگاهی را برای تحقیقات یونگ فراهم کرد، کامل نخواهد بود. کیسرلینگ در سفرنامه‌ی یک فیلسوف، که اثر بسیار تحسین‌برانگیزی بود، به یوگا پرداخت. او خاطرنشان کرد که روانشناسی جدید در حقیقت به معنای تلف دوباره چیزی است که هندیان باستان مدت‌ها قبل از آن آگاه به آن بودند: «خرد هندی عمیق‌ترین خرد موجود است... هرچه جلوتر برویم، دیدگاه‌های هندی‌ها نزدیک‌تر می‌شویم. تحقیقات روانشناسی گام به گام ثابت می‌کند که این موضوعات... در دانش روح هندیان باستان وجود داشته‌اند.»^۱ نکته متمایز در دیدگاه کیسرلینگ این بود که او یوگا را سیستمی روانشناسی می‌دانست که از هر نوع سیستم روانشناسی غربی برتر بود: «هندی‌ها پیش از ما در ملیت دیگری برای کامل کردن روش تربیتی می‌کوشیدند که منجر به آموزش حس هوشیاری و عمیق‌تر شدن آن شد... یوگا... یکی از بلندترین جایگاه‌ها را در میان مسیرهای تکامل شخصی داشت.»^۲ برخی از ویژگی‌های متافیزیک میان شرق و غرب از نظر او با دیدگاه‌های یونگ تطابق داشتند، مانند اینکه: «هندی‌ها پدیده‌های روانی را پدیده‌هایی بنیادین می‌دانستند؛ این پدیده‌ها از نظر او از پدیده‌ی فیزیکی واقعی‌تر بودند.»^۳

1. Cont Hermann Keyserling, *The Travel Diary of a Philosopher*, translated by J.H. Reece (New York, 1925), 255-56. On Keyserling's encounter with India, see Anne Marie Boisson-Maas, *Hermann Keyserling et L'Inde* (Paris, 1978).

2. Keyserling, *The Travel Diary of a Philosopher*, 124-25.

3. Ibid, 95. Cf. Jung:

یونگ در اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰ در دارمستد با «ریچارد ویلهلم» چین‌شناس ملاقات کرد، و همکاری آن‌ها در سال ۱۹۲۸ درباره‌ی متن کیمیاگری چینی، رازگل طلایی، که ویلهلم آن را به زبان آلمانی ترجمه و یونگ آن را از نظر روانشناسی تفسیر کرد،^۱ ابزار سنجش تطبیقی روانشناسی شرق و غرب را برای یونگ فراهم آورد. یونگ (که زبان ساز مکریت نمی‌دانست) متعاقباً با اشخاصی مانند هاینریش زیمر، والتر ارنست رنتز، دیستر سوزوکی در همین زمینه همکاری می‌کرد.^۲ و نیز ویلهلم هائرکه در زمان یونگ، رهبر مفسران تفکر شرقی بود.

مقایسه‌ی یونگ و روان‌تحلیلیگری توسط همکار کیسرلینگ، یعنی



«شرق بر مبنای حقیقت روانی پایه‌گذاری شده است» یعنی بر پایه‌ی روان به عنوان شرط اصلی وحدت وجود.

"Psychological Commentary on 'The Tibetan Books of the Great Liberation,'" in CW, vol.11,770. (Jung's commentary was written in 1939 and first published in 1954).

این گفته‌ها، تعمقانی طولانی مدت را در پی داشت که در آن با تفکر هندی، رویا مانند فرض می‌شد (هگل) یا سرشار از تخیل در نظر گرفته می‌شد (شلگل).

See Ronald Inden, *Imagining India* (London, 1990), 93-97.

1. Jung, CW, vol. 13.

2. This period of scholarship is increasingly coming in for reappraisal. See Heinrich Zimmer: *Coming into His Own*, edited by Margaret Case (Princeton, 1994), and *A Zen Life: D. T. Suzuki Remembered*, edited by Masao Abe (New York, 1986).

تحسین دوجانبه میان یونگ و همکاریانش رواج داشت. مثلاً وقتی ایوانز - ورنتر تفسیر یونگ از کتاب تبتی آزادی بزرگ را دریافت کرد، به او نوشت که برایش مایه‌ی افتخار است که در زمینه‌ی «اقتدار کامل غرب بر علم ذهن» با او همکاری داشته باشد (ایوانز - ورنتر به یونگ، ۱۳ جولای ۱۹۳۹، ای‌تی‌اچ).

اسکار اشمیتز هم در روانشناسی و یوگا^۱ انجام گرفت. اشمیتز این اثر را به کیسرلینگ تقدیم کرد. اشمیتز ادعا کرد که در میان مکاتب روان‌تحلیلیگری، دیدگاه یونگ بیشتر از فروید یا ادلر به یوگا نزدیک است: «سیستم یونگ برای اولین بار این امکان را فراهم آورد که روان‌تحلیلیگری می‌تواند به پیشرفت بیشتر انسان کمک کند... این سیستم، یوگا نیست، و حتی نمی‌خواهد یوگا باشد، اما احتمالاً سیستم یونگ چنین است.»^۲ پاسخ یونگ به اثر اشمیتز دوپهلو بود:

جایی که من روش‌های روان‌تحلیلیگری و سایکوسینتتیک را به عنوان ابزارهای پیشرفت شخصی در نظر می‌گیرم، مقایسه‌ای که شما با روش‌های یوگا انجام دادید، برایم قابل قبول است. با این وجود به نظرم می‌رسد: تا جایی که می‌توان تاکید کرد، این فقط یک قیاس است، چون امروزه بسیاری از آدم‌ها بر قصد دارند ایده‌ها و روش‌های شرقی را بدون امتحان کردن آن‌ها وارد ذهنیت غربی ما کنند. به نظر من این مساله نه به نفع ماست و نه به سود آن‌هاست. چون هر چیزی که از روح شرقی پدید می‌آید بر پایه‌ی تاریخ ذهنیت خاصی استوار است، و اساساً با ذهنیت ما تفاوت دارد.^۳

تانتاریسم و یوگاکندالینی

متداول بودن کلاس‌های یوگا و قرار گرفتن آن‌ها در کنار روش‌هایی مانند ایرویک، کنترل وزن، ماساژ، و سایر بخش‌های آمادگی جسمانی در

1. Oscar Schmitz, *Psychoanalyses und Yoga* (Darmstadt, 1923).

2. Ibid. 65, translated by Eric Donner.

3. Jung to Schmitz, 26 May 1923, "C. G. Jung: Letters to Oscar Schmitz, 1921-31," *Psychological Perspectives* 6 (1975): 81; translated modified

مراکز ورزشی و باشگاه‌های تناسب اندام، موجب می شود: به سادگی فراموش کنیم که یوگا، نظامی معنوی و باستانی است.

یوگا از دو نظریه تشکیل شده که هم در فلسفه و هم در مذهب هندی‌ها قابل مشاهده‌اند: تناسخ، و جستجو برای رهایی از چرخه‌ی تولد، مرگ، و تولد دوباره.

«میرسیا الی ید» می‌گوید: در فلسفه‌ی یوگا و سامکیا، که با یوگا در ارتباط است، بر خلاف سایر مکاتب فکری هندی، «دنیا، واقعی است (نه تخیلی - مثلاً - نداتا دنیا را خیالی می‌داند). با این وجود، اگر دنیا، وجود و تداوم داشته باشد، دلیل این امر، غفلت روح است.^۱ چیزی که یوگا را از سایر مکاتب، بای - گری متمایز می‌کند، قالب عملی ویژه‌ی آن است. داسگوپتا خاطر نشان می‌کند: «فلسفه یوگا، آهنگ عملی خاصی دارد و هدف آن بیشتر نشان دادن ابزارهایی برای رسیدن به رستگاری، وحدت، و آزادی از پوروشا [خدا] است.^۲ تعاریف و تفاسیر متفاوتی از یوگا ارائه شده است. الی ید می‌گوید: «از نظر ریشه‌شناسی،

1. Mircea Eliade, *Yoga: Immortality and Freedom*, translated by Willard R. Trask (Bollingen Series LVI, reprint, London, 1989), 9.

2. Surendranath Dasgupta, *Yoga as philosophy and Religion* (London, 1924), 124. On the translation of Purusa, which is often reddered as "self", see lecture 2, nn. 11 and 12. Yang er Dasgupta when he was in Calcutta in 1938 (jung to Dasgupta, 2 February 1939, ETH).

سال بعد یونگ، داسگوپتا را برای سخنرانی به زوریخ دعوت کرد: «بسیار مفتخر خواهیم شد اگر شما در سخنرانی روز شنبه‌تان در باشگاه روانشناسی، درباره‌ی رابطه‌ی ذهن - بدن بر مبنای مراقبه برای مان صحبت کنید. پیشنهاد می‌کنم که درون‌مایه‌ی سخنرانی‌تان در دانشکده‌ی پلی‌تکنیک، روانشناسی یا فلسفه‌ی مراقبه باشد (مخصوصاً پاتانجالی مراقبه سوترا).»

(Yung to Dasgupta, 17 April 1939, ETH).

داسگوپتا در ماه می در باشگاه روانشناسی سخنرانی کرد.

یوگا از ریشه‌ی یوگ گرفته شده که به معنای «در کنار هم قرار گرفتن» و «محکم نگه داشتن»، «وصل کردن» است... کلمه‌ی یوگا به طور کلی به تکنیک‌های مرتاضانه و هرگونه روش مدیتیشن اطلاق می‌شود.^۱

از نظر فونراشتاین، «یوگا سنتی است که مخصوصاً به هند تعلق دارد و از مجموعه‌ای از ایده‌ها، طرز تفکرها، روش‌ها و تکنیک رده‌بندی شده و قائم به مند تشکیل گردیده و عمدتاً برای به وجود آوردن تحولاتی در کسی طراحی شده که اقدام به یوگا می‌کند (یوگین) و در شرایطی کم و بیش رسمی از یک مقام به یک یا چند مرید منتقل می‌شود.»^۲ اولین نشانه‌های یوگا در هنرهای سریش از میلاد مسیح مشاهده شده است.^۳ یوگا چند مکتب اصلی دارد: اجا، هاتا یوگا، جنانا یوگا، بهاکتی یوگا، کارما یوگا، مانترا یوگا، لایا یوگا و کندالینی یوگا. برای مشخص شدن ویژگی‌های یوگای کندالینی، بهتر است به یکی از مشخصه‌های کلی جنبش تانتریک را بررسی کنیم.

تانتریسیم: جنبشی مذهبی و فلسفی بود که از قرن چهارم به بعد مورد توجه قرار گرفت و بر فلسفه، عرفان، اخلاقیات، هنر و ادبیات هند تأثیری به‌سزا گذاشت.

آچه هاناندا بهاراتی اظهار داشت: «آنچه آموزه‌های تانتریک را از ممارست‌های هندویی و بودیستی متمایز می‌کند، تأکید نظاممند آن بر جهان مطلق [پارامارتا] و محسوس [ویاواهارا] است. هنگامی که از طریق

1. Eliade, *Yoga: Immortality and Freedom*, 4.

2. Feuerstein, *The Yoga-Sutra of Patanjali: An Exercise in the Methodology of Textual Analysis* (London, 1979), 1.

3. Vivian Worthington, *A History of Yoga* (London, 1989), 11.

تجربه‌ی عبادت [ساده‌انا] تصفیه می‌شود.^۱ تانتریسم، ضد ریاضت‌کشی و ضد تعمق است، و جریانی برخلاف رویه‌ی اصلی هندوایسم را نشان می‌دهد. این جریان، نظام رایج طبقاتی هند را رد کرده و نشان‌دهنده‌ی سنجش ارزش‌ها بر مبنای معیار جدیدی بود. در تانتریسم به بدن اعتبار داده شد، و آن را به عنوان نمونه‌ی کوچکی از جهان در نظر گرفتند. برخلاف قالب مذکر هندوئیسم سنتی.

البته خاطر نشان کرد که در تانتریسم، «برای نخستین بار در تاریخ معنوی هند آیین الهی اعظم، جایگاه برتر را اشغال کرد... همچنین در آن شاهد نوعی کشف دوباره راز زن هستیم.»^۲ دیدگاه متفاوت تانتریسم در عمل هم در آیین‌ها منعکس می‌شود، چون اغلب در آن عواملی مورد استفاده قرار می‌گیرند که از آیین‌های مذهبی و سنتی گرفته شده‌اند.

زیمر خاطر نشان کرد که تانتریسم «بر تقدس و خلوص همه چیز اصرار دارد؛ از این رو، «پنج چیز ممنوعه... در مراسم تانتریکی خاصی، مواد اصلی غذای آیینی را تشکیل می‌دهد: شراب، گوشت، ماهی، دانه‌های بو داده و برشته، و ارتباط جنسی.»^۳ در بخشی از تانتریسم که به

1. Agehananda Bharati, *The Tantric Tradition* (London, 1992), 18.

نارندرا نات بهاتاچاریا می‌گوید: «اگرچه تانتر در مراحل اولیه‌ی خود با فلسفه‌ی ودانتیک عواملی به‌اوهم در تضاد است و واقعیت جهان را می‌پذیرد... کنار ودانتا بعداً مواردی اضافه می‌شود که آن را در تانتریسم قرار می‌دهند.»

History of the Tantric Religion: A Historical, Ritualistic and Philosophical Study (New Delhi, 1982), 14.

2. Eliade, *Yoga: Immortality, and Freedom*, 202. For a reevaluation of the role of women in tantrism, see Miranda Shaw, *Passionate Enlightenment: Women in Tantric Buddhism* (Princeton, 1994).

3. Heinrich Zimmer, *Philosophies of India*, edited by Joseph Campbell (London, Bollingen Series XXVI, 1953), 572.

مکتب‌های «دست راستی» شهرت دارند، از این مواد در مراسم آیینی به صورت نمادین بهره می‌گیرند، در حالی که در مکتب‌های «دست چپی» از مواد واقعی استفاده می‌شود.

جیکوب نیدلمن درباره‌ی مفهوم معاصر تانتریسم خاطرنشان می‌کند که «به محض این‌که کلمه‌ی "تانتریسم" به گوش کسی می‌خورد، تصاویر متنوع وحشیانه و مستهجنی به ذهن غربی‌اش خطور می‌کند، که به تقلید «استان‌های علمی تخیلی روانی و معنوی و فجایع جنسی می‌ماند که حتی خلاق‌ترین پرونوگراف‌های معاصر ما را شرم‌زده می‌کند و دستاوردهای بزرگ‌ترین جنگاوران جنسی را هم تحت الشعاع قرار می‌دهد.»^۱ تقسیم شدن جنس‌ها در سال‌های اخیر و انقلاب جنسی دهه‌ی شصت منجر به علاقه‌ی روبه‌گسترش به تانتریسم در غرب شد و دست‌نوشته‌هایی را با مضمون «چگونه آن را، چرا، نیم» به همراه داشت که بر ممارست‌های جنسی و آیینی آن تأکید داشتند و اغلب در این فرآیند تشریح می‌شدند که در تانتریسم، این‌گونه کارها به منظور آزادی جنسی انجام نمی‌گیرد، بلکه هدف از آن‌ها آزادی از چرخه‌ی تولد دوباره است.

یونگ درک روانشناسانه‌ی خود را از ریاضات، انتریک به این شکل تشریح کرد:

فلسفه‌ی هندی به معنای درکی است که به شرایط خاصی از بخش غیر آگویی [من] تخصیص داده می‌شود، و هر قدر هم که مستقل از ما باشد، بر روانشناسی شخصی ما تأثیر می‌گذارد. این فلسفه، هدف پیشرفت انسان را دستیابی به ماهیت خاص وجود غیر آگو (من) و آگوی

1. Jacob Needleman, "Tibet in America," in Needleman, *The New Religions* (London, 1972), 177.

(من) خود آگاه، و برقراری ارتباط میان آن‌ها می‌داند. پس یوگای تانترا، شرایط و مراحل پیشرفت این بخش غیرشخصی را نمایش می‌دهد، همان‌طور که خودش با شیوه‌های مخصوص به خود، نور حس هوشیاری مافوق طبیعی را به وجود می‌آورد.^۱

در زمانی که روانشناسی رفتارگرایی [مکتب روانشناسی بر مبنای رفتار و ادراکات فرد] معرفت‌شناسی تجربی مثبت، و رواج رو به افزایش روان‌جلاگری، روانشناسی را تحت الشعاع قرار داده بود، و هنگامی که مراحل پیشرفت، به سختی می‌شد با چیزی به جز آن چه که القای مطالعه‌ی شخصیت شناخته می‌شد - یعنی کودکی -، یوگای کندالینی برای یونگ مدلی از چنین رافره‌م کرد که روانشناسی غربی آن را کم داشت، یعنی شرح مراحل پیشرفت حس هوشیاری برتر.

در روانشناسی یوگا، بدن به عنوان بخشی از مجموعه‌ای از چاکراها مشخص می‌شود چون: مولادهارا، سواستیثانا، مانیپورا، آناهاتا، ویسودها، آجنا، و ساهاسرارا.

این چاکراها در بخش‌های مختلف بدن قرار گرفته‌اند و به وسیله‌ی کانال‌هایی (ناده‌ها) به هم متصل شده‌اند، که مهم‌ترین آن‌ها، آیدا، پینگالا، و سوسومنا هستند. بسیاری از مفسران بر این دارند که چاکراها و ناده‌ها بخش‌های فیزیولوژیکی بدن به آن معنایی نیستند که غربی‌های معاصر آن را در نظر می‌گیرند، بلکه بدنی لطیف یا اسرارآمیز را مشخص

1. Resume of Jung's lecture "Indische Parallelen" (Indian parallels), 7 Octobre 1931, in Bericht uber das Deutsche Seminar von Dr. C. G. Jung, 5-10. Oktober in Kusnacht-Zurich, edited by Olga von Koenig-Fachsenfeld (Stuttgart, 1932), 66-67; my translation. On the relation of this lecture to the lecture of the same title appendix to this volume, see xxxiv.

می‌کنند. فوئراشتاین آن‌ها را «نمونه‌های ایده‌آل ساختار بدن لطیف می‌داند که برای هدایت قوه‌ی تجسم و تأمل یوگین به کار می‌روند.»^۱ سخنرانی‌های یونگ در اصل به منظور فراهم آوردن تفسیر روانشناسانه‌ی مدرنی از مفهوم چاکراها انجام می‌گرفتند.

نارندا نات بهاتاچاریا خاطر نشان کرد که چاکراها به بهترین شکل ممکن از طریق توجه به مضامین متفاوت آن، که به وسیله‌ی فرآیند مبقه‌بندی‌های تاریخی به وجود آمده، قابل درک هستند:

از دیدگاه تاریخی می‌توان پیشنهاد کرد که پادماها یا چاکراها در اصل با توجه به اناتومی انسان به منظور مطالعات فیزیولوژیکی به وجود آمد... در مرحله‌ی بعد، ای تطابق با این ایده‌ی تانتریک که بدن انسان نمونه‌ی کوچک جهان است، برزهای موجود در جهان مانند خورشید، ماه، کوه‌ها، رودخانه‌ها و غیره به این چاکراها ارتباط یافتند. هر چاکرای دوباره به معنای تجسم عدل زخمت یا لطیف به کار می‌رفت... که کاملاً با این ایده‌ی تانتریک که خدایان در بدن انسان سکونت دارند و این‌که سالک باید خدا را در درون بدنش احساس کند، تطابق داشت. این چاکراها به عنوان جایگاه اصل‌های مذکر و مؤنث در نظر گرفته می‌شدند که با نماد اندام‌های مذکر و مؤنث مشخص می‌شدند... خدایانی که سرپرست چاکراها بودند، اصولاً الهه‌های تانتریک بودند... نظریه‌ی حروف، مبنی بر این که الفبا نماد تاتاوا‌های متفاوتی است، نیز مورد استفاده قرار گرفت، و به این شکل ما به کارکرد فرآیند بسیار استادانه و پیچیده‌ای پی بردیم که فرض می‌شد چاکراها با ظرفیت کیفی تغییر یافته‌ی

1. Feuerstein, Yoga: The Technology of Ecstasy (Welling borough, 1990), 258.

خود، نشان‌دهنده‌ی آنند.^۱

کندالینی به صورت ماری نشان داده می‌شود که به دور ستون فقراتی حلقه زده که در حالت مولادهارا، پایین‌ترین چاکرا، به خواب رفته است. فوئر اشتاین، کندالینی را به عنوان «تجلی نمونه‌ی کوچک‌تر انرژی ازلی، یا شاکتی، که قدرتی جهانی است که با بدن - ذهن محدود ارتباط دارد» تعریف می‌کند.^۲ هدف این نوع یوگا، بیدار کردن کندالینی از طریق انجام مراسم این و قادر ساختن آن به ارتقا تا سوسومنا ناد از طریق سیستم چاکراست. هنگامی که کندالینی به بالاترین چاکرا برسد، وحدت خوشایند شریاوشستی به وجود می‌آید. این امر به تحول عمیقی در شخصیت انسان منجر می‌شود.^۳

روبه‌رو شدن یوگ با یوگا

یوگ در کتاب خاطرات، رویاها و اشکات نقل می‌کند که چطور در زمان «روبه‌رو شدن با ناخودآگاه»، - حدوداً در وره‌ی جنگ جهانی اول - «اغلب به اندازه‌ای فرسوده می‌شدم که مجبور بوده احساسات را به کمک تمرین‌های یوگا از بین ببرم. اما از آن‌جا که هدفم پی‌بردن به این نکته بود که در درونم چه می‌گذرد، فقط تا حدی این تمرینات را انجام دادم

1. Bhattacharyya, *History of the Tantric Religion*, 324-35.

2. Feuerstein, *Yoga: The Technology of Ecstasy*, 264.

3. For a fascinating firsthand account of the awakening of the kundalini accompanied by a lucid psychological commentary, see Gopi Krishna, *Kundalini: The Evolutionary Energy in Man*, with a psychological commentary by James Hillman (London, 1970). For a comprehensive guide to the practice of Kundalini yoga, see Swami Satayananda Saraswati, *Kundalini Tantra* (Bihar, 1993).

تا خودم را آرام کنم و دوباره به کار با ضمیر ناخودآگاه بپردازم.^۱ در آخرین سخنرانی هائر به زبان انگلیسی (به پیوست ۳ مراجعه کنید)، یونگ تعریف کرد که چگونه توجه او به کندالینی از طریق روبه‌رو شدن با زنی اروپایی تحریک شد که در شرق بزرگ شده بود و رویاها و اوهامی می‌دید که یونگ قادر به درک‌شان نبود. یونگ پس از آشنایی با کتاب قدرت مار^۲، اثر سر جان وودراف، که ترجمه‌ای از سات-چاکرا-نیروپانا و پسادوکا-پاناکا بود، و وودراف توضیحات مفصلی هم به آن اضافه کرده بود، توانست معنی آن رویاها را درک کند.^۳

1. Jung, MDR, 201; translation modified.

معلوم نیست که یونگ از نوع تمریناتی استفاده می‌کرده است. با این وجود، فاولر مک کورمیک، به مصاحبه‌ای با یونگ در سال ۱۹۳۷ اشاره می‌کند، و از توصیه‌های یونگ درباره‌ی روندی صحبت می‌کند. آیا که به ساواسانا آسانای مراقبه‌ی هاتا بی‌شبهت نیست: «دکتر یونگ گفت که در دوره‌ای که من هستم، شدیدی روبه‌رو می‌شویم تنها چیزی که به ماکمک می‌کند، دراز کشیدن روی ساید یا تخت در سکوت و نفس کشیدن است، با احساس این‌که... باد مزاحم از روی فرد عبور می‌کند».

Fowler McCormick interview, Jung Oral History Archive, Count way, Library of Medicine, Harvard Medical School, 17.

2. Arthur Avalon (pseudo. Dr. John. Woodroffe), *The Serpent Power* (London, 1919).

نسخه‌ای که در کتابخانه‌ی یونگ بود، چاپ اول این کتاب بود. شامل ناشیه‌نویسی بسیاری می‌شد. وودراف در سال ۱۸۶۵ به دنیا آمد. او تحصیلاتش را در آکسفورد به پایان رساند و وکیل شد. در دادگاه عالی کلکته به وکالت پرداخت و در سال‌های ۲۲-۱۹۰۴ استاد دانشگاه کلکته در رشته قانون شد، او همچنین به عنوان مشاور دائمی دولت هند و قاضی دائمی دیوان عالی کلکته انتخاب شد. در سال ۱۹۱۵ به او لقب شوالیه دادند، و در سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۰ به آکسفورد بازگشت تا در آن‌جا به مطالعه‌ی قوانین هند بپردازد. او در سال ۱۹۳۶ از دنیا رفت. هیچ دلیلی مبنی بر این که او مستقیماً با یونگ در ارتباط بوده وجود ندارد.

From *Who Was Who, 1929-1940* [London, 1941], 1485.

3. The Sat -cakra- nirupana (Description of the six centers) was the sixth